

فلاخوان

مانیفست بین‌المللی نان و گل‌های سرخ

ترجمه: نرگس نسیمی، آرش دوست‌حسین



فلاخن

شماره ۷۸

مکتوبات بین المللی فان و گل های سرخ

ترجمه: نرگس نسیمی، آرش دوست حسین

مکتوبات

این بیانیه هم‌زمان به ۵ زبان و در ۱۱ کشور منتشر می‌شود که در این کشورها زنان کارگر، زنان دانشجو، دانش‌آموز و خانه‌دار در گروه "نان و گل‌های سرخ" فعال هستند.

در ۸ مارس ۲۰۱۷، روز جهانی مبارزات زنان، در سراسر جهان به خیابان‌ها رفتیم، اعتصاب کردیم و در آکسیون‌های [مختلف] شرکت کردیم. شعار مشترک ما این بود: "اعتصاب_ جهانی_ زنان".

شعار "اعتصاب زنان" از آسمان به زمین نیامده است، منشاء آن به مبارزات عظیم زنان علیه خشونت جنسیتی و قتل زنان در کشورهای مثل آرژانتین، شیلی، مکزیک و ایتالیا بازمی‌گردد؛ به مبارزه برای [احقاق] حق تولید مثل و سقط جنین در کشورهایی همچون لهستان، ایرلند و کره جنوبی؛ به مبارزه علیه نابرابری دستمزد میان زنان و مردان در کشورهایی مثل فرانسه و ایسلند. منشاء این شعار به بسیج زنان علیه زن‌ستیزی دونالد ترامپ نیز بازمی‌گردد، که مدت کوتاهی پیش از این به عنوان رییس‌جمهور ایالات متحده انتخاب شده است. نه فقط در شهرهای مختلف آمریکا بلکه در شهرهای اروپایی‌ای مثل لندن، بارسلون، برلین، آمستردام، بوداپست و فلورانس نیز جمعیت انبوهی علیه ترامپ به خیابان‌ها آمدند. این مبارزات زنان همچنین بیانگر مقاومت علیه بحران‌های امروزی سرمایه‌داری است که طبقه‌ی حاکم و دولت‌های آن خواهان تخلیه‌ی این بحران‌ها بر سر زنان و مردان کارگر هستند. و البته [این کار را] با تهاجم به شرایط زندگی طبقه‌ی کارگر و فرودستان که اکثریت آنها زنان هستند [انجام می‌دهند].

و اما ۸ مارس ۲۰۱۷ هم‌زمان شد با صدمین سالگرد انقلاب روسیه. این انقلاب در روز جهانی مبارزه‌ی زنان در

سال ۱۹۱۷ با اعتصاب کارگران زن نساجی در سن‌پترزبورگ شروع شد و به سرعت دیگر بخش‌ها و قسمت‌های خلق را با خود همراه کرد، تا اینکه انقلاب اکتبر با تسخیر قدرت توسط زنان و مردان طبقه‌ی کارگر به نقطه‌ی اوج خود رسید. انقلابی که تنها در کمتر از چندین ماه حقوق و آزادی‌هایی را به دست آورد که ما امروزه، صد سال پس از آن، در بسیاری از کشورهای جهان هم‌چنان برای داشتن آنها در حال مبارزه هستیم.

ما زنانی که این بیانیه را امضاء کرده‌ایم از این سنت دفاع و آن را در مبارزه برای رهایی‌مان بیش از پیش مهم تلقی می‌کنیم. بر این باور هستیم که فقط زمانی می‌توانیم رهایی قطعی و نهایی خود را به دست آوریم که با تمام اجزای بازمانده‌ی این اجتماع، که بر پایه‌ی سرکوب و استثمار میلیون‌ها انسان بنا شده است، تسویه حساب کرده و بر ویرانه‌های آن یک جامعه‌ی نوین سوسیالیستی بنا کنیم.

نان و گل‌های سرخ، مارس ۲۰۱۷

آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، آلمان، فرانسه، مکزیک، اسپانیا، اروگوئه، آمریکا، ونزوئلا

تاریخ مبارزات طبقاتی در عین حال تاریخ مبارزات زنان است

بسیج امروزی زنان در سراسر جهان پدیده‌ی جدیدی نیست. قرن‌هاست که ما زنان در مقابل تبعیض، تمکین و نابرابری که سلطه‌ی مردسالارانه به ما تحمیل کرده و هم‌چنین علیه اشکال دیگری از ستم و استثمار طبقات حاکم از خود دفاع می‌کنیم. زنان دهقان اروپایی قرن‌های طولانی پیوسته علیه کمبود مایحتاج زندگی و قیمت بالای نان و آرد، که خانواده‌هایشان به واسطه‌ی آن محکوم [به تحمل] گرسنگی و فلاکت بودند، شورش می‌کردند. در [تاریخ] آمریکای لاتین نمونه‌های بی‌شماری از زنان شجاع خلق‌های سرخ‌پوست وجود دارد که علیه انقیاد استعماری به مقابله برخاستند. در زمان انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، شهروندان زن بیانیه‌ی حقوق بشر و شهروندی، که در آن حقوق ایشان به عنوان زن و شهروند به رسمیت شناخته نشده بود، را محکوم کردند. در این میان انبوهی از جمعیت به رهبری یکی از زنان مناطق محروم پاریس، به سوی کاخ ورسای راهپیمایی کردند تا در مقابل شاه به شرایط نابسامان زندگی خود اعتراض کنند و در کمتر از یک قرن بعد در سال ۱۸۷۱ زنان فقیر پاریس قهرمانانه در سنگرهای کمون نبرد کردند. در آنجا این زنان از اولین دولت کارگری تاریخ، دولتی که آنها را به شهروندانی با حقوق برابر بدل ساخت، به دفاع برخاستند. به همین دلیل بود که تا سرکوب خونین توسط بورژوازی فرانسه، مسلحانه مبارزه کردند. بورژوازی‌ای که با تبعید و اعدام از آنان انتقام گرفت.

پیش از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ هزاران زن در انگلیس و فرانسه و دیگر کشورها برای حق رای و حق انتخاب شدن بسیج شدند. در آمریکا بسیاری از آنها همزمان برای حق رای و لغو برده‌داری مبارزه می‌کردند. در سرزمین‌های آمریکای لاتین و کارائیب زنان برای دسترسی به آموزش عالی و همه‌ی حقوق شهروندی‌ای که از آنها سلب شده بود، دست به مبارزه زدند. اغلب مطالبات آنها صرفاً از سوی احزاب سوسیالیستی و کارگری وقت پذیرفته می‌شد. در اروپا این زنان کارگر بودند که در طول جنگ برای جلوگیری از فرستاده شدن لشکرها به جبهه تلاش می‌کردند. آنها به این منظور با شورش و قیام جلوی حرکت قطارها را مسدود کرده و در تولید اسلحه و مهمات خرابکاری می‌کردند. همچنین در صف اول اعتراضات علیه کمبود امکانات و مایحتاج زندگی که نتیجه‌ی تحمیل تولید برای جنگ بود، قرار داشتند.

زنان کارگر نساجی در سن‌پترزبورگ روسیه نیز در روز جهانی زنان در سال ۱۹۱۷ اقدام به اعتصاب کردند. مطالبه‌ی آنان "نان، صلح و نه به استبداد" بود و بی‌آنکه برنامه‌ای برای این کار داشته باشند، در بزرگترین

پروسه‌ی انقلابی تاریخ جنبش‌های کارگری، یعنی انقلاب روسیه، راه را برای تحت‌ستم‌ترین بخش زنان و تحت‌استثمارترین بخش پرولتاریا باز کردند. این انقلاب می‌بایست به رهبری لنین و تروتسکی از حزب بلشویک، رژیم تزار را درهم بشکند و چندین ماه بعد حکومتی کارگری را با اتکاء به شوراهای کارگری به ثمر برساند. صد سال قبل زنان روس، به واسطه‌ی انقلاب کارگری، حقوقی را تصاحب کردند که ما امروزه در اغلب سرمایه‌داری‌های دموکراتیک همچنان باید برای به دست آوردن آنها مبارزه کنیم. از جمله حق بنیادینی همچون سقط جنین.

تاریخ مملو است از قهرمانی‌ها، فداکاری‌ها و رشادت‌های میلیون‌ها زن گمنام و عده‌ی معدودی که نام آنها به ما رسیده است. بنابراین یاد می‌کنیم از «بارتولینا سیسا» از زنان مبارز آیمار اهل بولیوی، «ترزا فلورس» از کارگران سوسیالیست اهل شیلی و یا «کارولینا موتسیلی» اهل آرژانتین، از ژنرال «آملیا روبلس» در انقلاب مکزیک، از «مادر جونز» سازمان‌دهنده‌ی کارگری اهل آمریکا، از «فلورا تریستان» فمینیست سوسیالیست فرانسوی-پرویی، از کموناردها «الیزابت دمیتروف» و «لوئیز میشل»، از «کلارا زتکین» یا «نادژدا کروپسکایا» انقلابیون انترناسیونالیست اروپایی، از «ناتاشا ژوزف» روسی اپوزوسیون مخالف استالینسم، «مارول شول» و «کلارا دونه» اهل آمریکا، «پاتریشیا گالفائو» اهل برزیل و یا «پن پی‌لان» اهل چین. همه‌ی این زنان در مفهوم امروزی فمینیست نبودند اما تمامی آنها مخالف ستم و سرکوب بودند و به همراه استثمارشدگان برای سازمان یافتن، [احقاق] حقوقشان و رهایی مبارزه می‌کردند. همچنین همه‌ی آنها یک دورنمای انقلابی سوسیالیستی، آنگونه که ما آن را نمایندگی می‌کنیم، نداشتند، اما همه‌ی آنها به جمع کثیری از زنانی تعلق دارند که امروز ما [در جمعی] به نام "نان و گل‌های سرخ" از مبارزات آنها می‌آموزیم.

ما خود را میراث‌دار سنت زنانی هم‌چون رزا لوکزامبورگ می‌دانیم. او بر دشواری‌های عظیمی غلبه کرد و زندگی‌اش به ما نشان می‌دهد که تحت ستم بودن به عنوان زن و مهاجر نباید مانع مطلقاً سر راه مبارزه باشد. بلکه برعکس لوکزامبورگ با اعتقادات راسخ، با آمادگی برای فداکاری و شجاعت، خود را به یکی از بزرگترین رهبران انقلابی طبقه‌ی کارگر جهانی تبدیل کرد.

حقوق بیشتر و ناعدالتی بیشتر، میراثی متناقض

در ۵۰ سال گذشته زندگی اکثر زنان در کشورهای غربی، به ویژه در کشورهای مرکز و کلان‌شهرهای بزرگ، به نحوی تغییر کرده که در صد سال پیش از آن قابل تصور نبوده است.^۱ در طی کمتر از چندین دهه مبارزه‌ی گسترده، زنان دسترسی زیادی به آموزش، حقوق دموکراتیک و مشاغل دولتی پیدا کردند. ما زنان از لحاظ قانونی استقلال خود را از قیمومیت و سرپرستی مردسالارانه‌ی پدران و شوهران به دست آوردیم. مبارزه کردیم تا بتوانیم خودمان برای زندگی‌مان، انتخاب جنسی‌مان و بدمان تصمیم بگیریم.

نبرد تاریخی برای رهایی زنان فرایندی خطی نیست. به این معنی که گام به گام به سمت پیشرفت‌های هرچه بیشتر حرکت نمی‌کند و به هیچ‌وجه این‌طور نیست که همواره همه‌ی زنان را در بر بگیرد. با این وجود دامنه‌ی پیشرفت‌های تشریح‌شده چنان وسیع بوده که خود طبقه‌ی سرمایه‌دار ناگزیر از پذیرش آن است و حتی برای پیشبرد سیاست‌های فوق ارتجاعی خود زنانی مثل «آنجلا مرکل» در آلمان و «ترزا می» در بریتانیا را در رأس

۱- ما در اینجا اساساً به تاریخ در کشورهای غربی اشاره می‌کنیم. روند تاریخ در خاورمیانه و در شمال آفریقا به شکل دیگری رقم خورده است.

حکومت می‌نشانند. می‌توان گفت که در مقایسه با دهه‌های گذشته موانع حقوقی سر راه زنان برای دستیابی به مواضع قدرت برچیده شده‌اند (به استثنای صندلی مقدس در واتیکان) و این شرایط با دوره‌ی زن انقلابی سوسیالیستی چون رزا لوکزامبورگ، که علیه امپریالیسم آلمان مبارزه می‌کرد، کاملاً تفاوت دارد. سابق بر این زنان، دانش‌آموزان زن و کارآموزان زن اجازه‌ی عضویت در سازمان‌های سیاسی و یا حتی شرکت در جلسه‌ای که در آن بحث سیاسی می‌شد را نداشتند.

بسیاری از حقوق امروزین زنان نتایج مبارزات زنان در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ میلادی است. این زنان شعار "خصوصی سیاسی است" را ابداع و آن را به یک برنامه‌ی مبارزاتی تبدیل کردند. در این دوره جریان‌های مختلف فمینیسم رادیکال در سراسر دنیا فریاد برآوردند که نابرابری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جنسی زنان در برابر مردان صرفاً مشکل فردی هر مرد و زن به تنهایی نیست که محدود به ارتباطات شخصی آنها باشد. بلکه الگویی در کار است که در سرنوشت فردی افراد بیشماری تکرار می‌شود. این [امر] نشان می‌داد که تکینگی چنین تجربه‌ای، به صورت دیالکتیکی، ماهیت ساختاری حقیقی این تجربه را شامل می‌شده است، چیزی که وانمود می‌شد "امر طبیعی" است، چیزی غیر از تبلور پروسه‌ی بغرنج تاریخی-اجتماعی نبود.^۲

در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ میلادی نه تنها مردسالاری بلکه همچنین استعمار، نژادپرستی و دگرجنس‌گراسالاری به عنوان سیستم‌های مسلط، در چارچوب یک فرایند عظیم اجتماعی و رادیکال شدن سیاسی توده‌هایی که علیه بهره‌کشی سرمایه‌داری و علیه سرکوب بروکراسی استالینیستی در کشورهای کارگری شرق اروپا بپاخواستند، زیر سؤال برده شد.

تغییر شرایط زندگی میلیون‌ها زن، در مقایسه با شرایط زندگی نسل‌های قبلی، ممکن است "انقلابی" به نظر برسد. با این وجود واضح است که حقوق به‌دست‌آمده در چارچوب سرمایه‌داری، نه ستم مردسالارانه و نه استثمار سرمایه‌دارانه را از میان برنداشتند. میلیون‌ها انسان همچنان مجبور به برده‌گی مزدی و محکوم به به توحش گرسنگی، جنگ، آلودگی محیط‌زیست، سیل و خشکسالی، بیکاری و بدبختی هستند. ۷۰ درصد از بیش از یک میلیارد انسان که امروز در فقر مطلق زندگی می‌کنند، را زنان و دختران تشکیل می‌دهند.

در مبارزه برای [احقاق] حقوق زنان، دستاوردهای بزرگ تاریخی در کنار آمار سرکوب و ستم وحشیانه قرار دارد: برای مثال بین ۱,۵ تا ۳ میلیون زن و دختر هر ساله قربانی خشونت جنسی می‌شوند. با وجود پیشرفت‌های چشمگیر علمی و تکنولوژیک در جهان، هر ساله ۵۰۰ هزار زن به علت دشواری شرایط بارداری و زایمان می‌میرند و این در حالی است که روزانه ۵۰۰ زن به علت سقط جنین غیرقانونی و ناامن جان خود را از دست می‌دهند. روسپیگری به تجارتی عظیم و سودآور بدل شده، و همزمان به گسترش مداوم شبکه‌ی تجارت انسان منجر می‌شود. ۷۰ درصد از ۹۶۰ میلیون بیسواد را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. افزون بر این "زنانه‌سازی" کار به صورت تساعدی افزایش می‌یابد: ما زنان بیش از ۴۰ درصد نیروی کار جهانی را تشکیل می‌دهیم، در حالی که نیمی از ما تحت شرایط ناگوار و سخت کار می‌کنند. علاوه بر این کار روزانه‌ی خانگی

۲- همین‌طور اگر بخواهیم با دیدی انتقادی به جریان‌های فمینیسم رادیکالی نگاه کنیم، که اکثر زنان را در تقابل و ضدیت با مردان قرار می‌دهند، [باید اذعان داشت که] در آن دوره ایده‌های فمینیستی صرفاً به حساب می‌مانستند. [در آن زمان] فمینیست‌ها به این می‌اندیشیدند که آیا بنیان ستم بر زنان را باید در تصاحب و کنترل توان بازتولیدی زنان توسط مردان دانست؛ آیا مردان از کار بدون دستمزد- و همچنین عواطف- زنان در تمامی طبقات اجتماعی بهره‌کشی کرده و تولیدات آنها را از آن خود می‌کنند. سوسیالیست‌ها [اما]، بر پایه‌ی ماتریالیسم تاریخی و با استناد به مارکس و انگلس، در این مباحث بر رابطه‌ی ستم مردسالارانه و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری که امروزه جدایی‌ناپذیر هستند، تاکید می‌ورزند. شیوه‌ی تولیدی که در آن کار خانگی نقش بنیادینی در کار بازتولیدی و بدون مزد نیروی کار دارد.

فشار مضاعفی را بر شانه‌های ما وارد می‌کند.

اخیرا در چندین کشور غربی شاهد یک گردش به راست سیاسی بوده‌ایم که در طی آن [بخشی] از حقوق به‌دست‌آمده از طریق مبارزات، دوباره مورد تهاجم قرار گرفتند. برای مثال دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا مصمم علیه حق سقط جنین پیش می‌رود. او بدین وسیله، هجمه‌ی بعضی از دولت‌های ایالاتی که در گذشته و در دوران حضور باراک اوباما از حزب دموکرات در کاخ سفید، [قوانینی را علیه زنان] پیش برده بودند، را تعمیق می‌بخشد. در سال‌های اخیر در اروپا بسیج بزرگی از جانب راست‌ها و اصول‌گرایان کاتولیک، نه فقط علیه حق سقط جنین بلکه همچنین علیه برابری جنسی زوجین و حقوق دموکراتیک دیگر شکل گرفته است. چنین چیزی امکان‌پذیر بود، چرا که دوره‌ی رادیکالیزه شدن و مبارزه‌ی طبقاتی در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ با شکست و انحراف جنبش‌های اجتماعی، از جمله فمینیسم، پایان یافت. چیزی که امروز نتولیرالیسم نامیده می‌شود، پاسخ متعصبانه‌ی سرمایه‌داری به امواج بسیج‌های توده‌ای، اعتصابات و پروسه‌های انقلابی‌ای بود که در دهه‌ی ۷۰ سلطه‌ی سرمایه‌داری را تهدید می‌کردند.

به واسطه‌ی خیانت رهبران اصلاح‌طلب توده‌ها، سیاسیون و سندیکالیست‌ها در شرق و غرب، سرمایه‌داری توانست از بحران‌هایش جان سالم به‌در برده و سیاست اقتصادی‌ای را پیش ببرد که میلیون‌ها انسان را با بیکاری مواجه سازد. طبقه‌ی کارگر را متلاشی و ریشه‌کن کرده و به جای آن ارزش‌های فردگرایانه و شعار "هر که می‌تواند خودش را نجات دهد" را جایگزین کند. البته برای تحمیل این شکست، طبقه‌ی حاکم نمی‌توانست تنها روی همکاری رهبران خائن طبقه‌ی تحت ستم، با دشمن حساب کند. بلکه همچنین می‌بایست منتقدان سرسخت خود درون جنبش‌های اجتماعی را ادغام کنند، به همکاری پذیرفته و محدود کنند. منتقدانی که مردسالاری، دگرجنس‌گرایی، نژادپرستی، استعمار و استثمار سرمایه‌دارانه را زیر سؤال کشیده بودند. حقوق به‌دست‌آمده در دهه‌ی ۷۰ تا حدودی حاکی از "به رسمیت شناختن" توازن قوای جدید در طبقه‌ی حاکم است. این حقوق هم تلاشی برای پاسخ دادن به نارضایتی‌های موجود بود و هم پاسخی به "زنانه‌سازی" رو به افزایش نیروی کار. سرمایه‌داری تلاش می‌کرد با هرچه بیشتر کشیدن زنان به درون فرایند تولید، توده‌ی مورد نیاز نیروی کار را بزرگتر کند. سرمایه‌داری به این طریق رقابت درونی توده‌های وابسته به مزد را افزایش داده و و بیشتر و بیشتر به دست‌آوردهای تاریخی طبقه‌ی کارگر حمله کرده است. (این استراتژی شناخته‌شده‌ی سرمایه‌داری از دوران اولیه‌ی آن است، از زمانی که سرمایه "ارتش ذخیره‌ی صنعتی" را خلق کرد تا دستمزدها را کاهش دهد و در صفوف طبقه‌ی کارگر با تقسیم آنان به زنان و مردان، بومی و غیربومی شکاف انداخت).

تاریخی طولانی از مبارزات مشترک، در نهایت به تفرقه و شکاف میان طبقه‌ی کارگر و جنبش‌های اجتماعی منجر شد. فمینیسم در مبارزه علیه نظم اجتماعی‌ای که به وسیله‌ی سرمایه پیش برده می‌شود تسلیم شد، تسلیمی که برای زنان به معنای فلاکت و نابرابری است. در نتیجه غیاب یک افق انقلابی و خیانت رهبران طبقه‌ی کارگر، این طبقه را به ورطه‌ی ابرشرکت‌سالاری کشید.^۳

در اوائل قرن ۲۰ دولت کارگری شوروی برای زنانی که در تلاش برای رهایی خود بودند، همچون سرمشق بود. در دهه‌ی هشتاد میلادی که دهه‌ی احیای محافظه‌کارانه بود، در زمانی که سوسیالیسم واقعا موجود از مدت‌ها پیش صرفا نسخه‌ی منحنی از گذشته‌ی خود بود، الگوی سوسیالیستی جنبش زنان نیز ناپدید شده بود و در

۳- منظور مدل‌های همکاری طبقاتی سازمان‌یافته به واسطه‌ی قراردادهای سازمانی درون رژیم هستند، برای مثال شرکت‌های اجتماعی آلمانی.

حقیقت صرفاً تاییدی بر این [عقیده] متعصبانه می‌یافت که هرگونه تلاش برای مقاومت در برابر سلطه‌ی موجود، اشکال نوین و هیولوار سلطه و حذف زنان را به همراه می‌آورد. استالینیسیم برقراری دوباره‌ی نظم خانواده و ترویج نقش زنان به عنوان همسر، مادر و خانه‌دار را وظیفه‌ی خود می‌دانست. حق سقط جنین ملغی شد، روسپیگری همچون دوره‌ی تزار جرم محسوب شد، سیاست جمع‌سازی کاربازتولیدی به عقب بازگشت و یا کاملاً از میان برداشته شد. برای مثال: در موارد مربوط به لباس‌شویی‌های عمومی، بوفه‌های غذا و اقامت‌گاه‌های عمومی، ارگان زنان حزب منحل شد. اینها فقط گوشه‌ای از اقداماتی بودند که به واسطه‌ی آن بروکراسی استالینیستی، قدم‌های جسورانه‌ای را که در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه برداشته شده بود، نابود کرد و به عقب برگرداند.

به واسطه‌ی شکست در امر رادیکال شدن توده‌ها در دهه‌ی هفتاد میلادی، این تصور به‌وجود آمد که سرمایه‌داری غلبه‌ناپذیر است. و این تصور با [این ایده] همراه شد که هر افق رادیکالی برای تغییر شرایط زندگی فرودستان و ستم‌دیدگان رویایی دست‌نیافتنی به‌نظر بیاید. در این دوره‌ی زمانی، حقوق به‌دست‌آمده طبیعتاً یک پیروزی قطعی بود، اگرچه فقط به چند بخش از جامعه، در برخی کشورهای مشخص محدود می‌شد. علاوه بر آن، این خطر همواره وجود داشت که حقوق به‌دست‌آمده توسط اقتصاد سیاسی پس گرفته شود. اما ما می‌خواهیم تأکید کنیم: روی دیگر سکه‌ی این موفقیت‌ها این بود که بدین‌طریق بنای شکست‌های مداوم و عمیق ما گذاشته شد، نام این شکست نئولیبرالیسم است، [چیزی] که برای سرمایه ضرورت داشت. در این زمان در کل جامعه و همین‌طور در [جنبش] فمینیستی تغییری رخ داد: ایده‌ی تحول و دگرگونی رادیکال جامعه از قوه‌ی تخیل توده‌ها محو و در نتیجه مبارزه برای رهایی منقطع شد. و به‌جای آن در بخش بزرگی از [جنبش] فمینیستی استراتژی توسعه‌ی تدریجی حقوق به میانجی اصلاحات در دموکراسی سرمایه‌دارانه جایگزین شد. حالا تغییر در سیستم باید به شکل خیال‌پردازانه "از درون" حاصل شود. نقد رادیکال سرمایه‌داری به تلاش محض برای گسترش حقوق شهروندی بدل گشت، در حالی که دموکراسی فاسد بورژوازی چیز بیشتری برای بهبود [وضعیت] و تسکین ظلم و بی‌عدالتی علیه توده‌های مردم نداشت. جنبش‌های اجتماعی نقد گاه‌وبیگاه نظم فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی را ادامه دادند، نظمی که بر روابط تولید سرمایه‌داری استوار است. این نقدها اما همواره به دور از نقد خود نظم اقتصادی، که روی بهره‌کشی از نیروی کار انسانی بنا شده، به نظر می‌رسد و در نتیجه نظم اقتصادی‌ای که حافظ نظم فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی است، بی‌آنکه به پرسش کشیده شود، بر جای می‌ماند.

چنین [وضعیتی] سبب این شد که جریان‌های هژمونیک فمینیستی در چند دهه [استقرار] نئولیبرالیسم به نبرد بر سر به رسمیت شناختن حقوق [زنان] در چارچوب "دولت‌های دموکراتیک" عقب‌نشینی کنند. این دولت نه بی‌طرف، بلکه سرمایه‌دارانه است. این [دولت] ضامن استثمار خشونت‌بار کار مزدی میلیون‌ها انسان توسط اقلیتی انگل از طبقه‌ی حاکم است. پایه‌های دولت بورژوازی بر حفاظت از مالکیت خصوصی به واسطه‌ی اجرای انحصاری خشونت علیه استثمارشدگان بنا شده است. آنگاه از چنین دولتی انتظار می‌رود بی‌عدالتی علیه زنان را به رسمیت بشناسد و متخلف را مجازات کند!

اگرچه در دوران کنونی تجاوز در زندگی زناشویی خشونت محسوب شده و شوهر اجازه‌ی چنین کاری را ندارد؛ اگرچه سوءاستفاده‌ی جنسی خشونت محسوب می‌شود، نه عادت فرهنگی؛ اگرچه آزار جنسی در خیابان خشونت محسوب می‌شود و نه مسئله‌ای جزئی و بی‌خطر، اما به‌شکلی متناقض ما به‌واسطه‌ی مطالبه‌ی به

رسمیت شناختن این اشکال خشونت علیه زنان توسط حکومت و سیستم قضایی، دقیقاً برعکس آنچه را که خواهانش بودیم به دست آورده‌ایم. در حقیقت در آشکارسازی رنجی که توسط نظم مردسالارانه به ما تحمیل می‌شود پیشرفت‌هایی حاصل شده و هم‌چنین برای به دست آوردن حقوقی که ضمانت اجرایی دارند و پیش از این وجود نداشتند، مبارزاتی صورت گرفته، هم‌زمان اما خشونت مردسالارانه به مشکلی فردی تقلیل داده شده که قابل پیگرد و مجازات قانونی است.

دهه‌ها برای این مبارزه کردیم که ستم بر زنان طبیعی به نظر نرسد. می‌خواستیم به این وسیله نشان دهیم که ساختارهای تبعیض جنسیتی در جامعه‌ی طبقاتی تنیده شده و مردسالاری سیستمی است که در میان زندگی ما و ارتباطات انسانی ما رخنه کرده است. حالا نتیجه‌ی [مبارزات ما] این شده که خشونت بسیار افراطی، زننده و مرگبار چند نفر را پیش چشم می‌گذارند، در حالی که سرمایه‌داری مردسالارانه با دولت و نهادهایش بی‌عیب و نقص جلوه می‌کند، فارغ از هر مسئولیتی به نظر می‌رسد و حتی توانایی‌اش در [اعمال] مجازات بیشتر شده است. سرمایه‌داری مردسالارانه در برابر ما ایستاده و می‌گوید: "دموکراسی سرمایه‌دارانه در مقابل قانون به تو حق برابر داده است. حالا رهایی مسئله‌ای فردی است، که تنها تو در برابرش مسئولی." در این میان راست‌های محافظه‌کار، "فمینیسم" خودشان را به عنوان یکی از اشکال فردگرایی لیبرالی گسترش داده‌اند: اگر مسئله صرفاً به حقوق فردی مربوط باشد، یک زن ممکن است خواستار "حق" خانه‌دار بودن و "رسیدگی به همسر و خانواده" باشد، یا حق "رها کردن کار" برای اینکه خود را "تمام و کمال وقف تربیت فرزندانش کند"، و چیزهایی از این دست.

فمینیسم لیبرال قادر نیست حملات دست‌راستی‌ها را متوقف کند، چرا که در تله‌ی فردگرایی خود گیر افتاده است. بسیج دوباره‌ی توده‌های زنان سراسر دنیا، [به ویژه] تا حد زیادی در پاسخ به پیروزی ترامپ و بحث‌های پیرامون آن، بحران فمینیسم لیبرال را آشکار می‌کند. برخی فمینیست‌های آمریکایی، سابق براین به به این فمینیسمی که سیاستمدارانی همچون هیلاری کلینتون از حزب دموکرات مدافع آن هستند، لقب "فمینیسم تجاری" داده‌اند. فقط فمینیسمی که برنامه‌ی تبدیل شدن به یک جنبش توده‌ای سیاسی را دارد، [فمینیسمی] که مبارزه برای حقوق بیشتر و آزادی‌های دموکراتیک را با عصیان علیه رژیم استثمار و مسبب فقر پیوند می‌زند، به واقع می‌تواند رهایی‌بخش باشد و تنها با چنین هدفی می‌توان سرمایه‌داری را سرنگون کرد.

آرمانشهر ارتجاعی اصلاحات و مجازات

در نهایت ما در اکثر دموکراسی‌های سرمایه‌داری از جانب نهادها، منجمله قوانین جزایی، به عنوان قربانیان تبعیض جنسیتی به رسمیت شناخته شدیم. در حقیقت ما زنان همچنان قربانی خشونت جنسیتی، آزار و اذیت جنسی، سوءاستفاده‌ی جنسی، تجاوز در خیابان‌ها، مدرسه، اداره، کلیسا و خانه می‌شویم. قربانی استثمار می‌شویم که بعضاً ابعاد غیرقابل تحملی پیدا کرده و به قیمت سلامتی و جاگمان تمام می‌شود. ما قربانی جانبی جنگ‌ها و همین‌طور قربانی "زن‌کشی" می‌شویم.

اما مردسالاری همچنان بر این مسئله پافشاری می‌کند که ما خود را بی‌قدرت بدانیم و بی‌قدرت نیز شناخته شویم. به قربانیانی بدل می‌شویم که قدرتی ندارند.^۴ گویی توان آن را نداریم که پایه و بنیان سرکوب را از میان برداریم. باید همچنان به شکل فردی از دولت تقاضا کنیم که (باز هم به شکل فردی) مجرم را مجازات کند. به

۴- باید سوژگی به دست آوریم، سوژگی‌ای که می‌خواهیم دوباره از آن خود کنیم.

این شیوه ما را مجبور کرده‌اند اتخاذ چنین مجازات‌هایی را منطقی بدانیم، مجازات‌هایی که از جانب نیروهای سیاسی دست‌راستی در سراسر جهان در حال رشد است. باید به نهادهای این رژیم اجتماعی، که به تمکین ما مشروعیت می‌دهد و آن را تضمین می‌کند، اعتماد کنیم. برای به دست آوردن اعتماد کورکورانه‌ی ما به این دولت‌ها، باید مبارزات چندین نسل از زنان را از یاد و خاطر ما بزدایند؛ باید کینه نسبت به مردانی که همراه ما در زنجیر بهره‌کشی سرمایه‌دارانه اسیرند، را در دل ما بکارند. باید پیوند همبستگی با دیگر زنان تحت استثمار و سرکوب جهانی سرمایه را قطع کنند. و در نهایت نفرت علیه شرایط غیرقابل بیان و تحقیرآمیزی که اکثریت بزرگ انسان‌ها همواره تحت آن زندگی کرده و همچنان زندگی می‌کنند، باید از حافظه‌های ما پاک شود. چرا که نفرت علیه [وضعیت] موجود در طول تاریخ همیشه مبارزه و میل به نبرد را ایجاد کرده است.

ما زنانِ "نان و گل‌های سرخ" می‌خواهیم قربانیان ضعیفی باشیم که این سیستم را با تمام وجود می‌پذیرند. نفرتی پویا را ترجیح می‌دهیم. (نفرتی خلاق علیه نظم اجتماعی فاسدی را برمی‌گزینیم که ما - و همین‌طور میلیون‌ها انسان دیگر روی این کره خاکی- را به قربانی بدل می‌کند. این نفرت، نفرتی ذهنی و شخصی نیست که ما را به پیش می‌راند، [بلکه] نفرتی طبقاتی است که در طول تاریخ همراه قیام بردگان را چونان شاره‌ای شعله‌ور کرده است. در اواخر قرن ۱۹ کمونارد پاریسی، لوئیز میشل گفته است: "از زنان بهراسید، آن هنگام که از هر آنچه آنان را احاطه کرده است احساس انزجار و نفرت کرده و علیه جهان کهن قد علم کنند. در این روز جهان نوینی زاده می‌شود." ما زنانِ "نان و گل‌های سرخ" برای این جهان نوین مبارزه می‌کنیم، جهانی عاری از زنجیرهایی که امروز دستان تمام انسانیت را بسته و دستان زنان را دوچندان در بند کرده است.

حق ما برای نان و گل‌های سرخ: تمنا می‌کنیم، مطالبه می‌کنیم!

ما، نان و گل‌های سرخ، گروهی بین‌المللی از زنان در آرژانتین، برزیل، شیلی، آلمان، فرانسه، مکزیک، اوروگوئه، ونزوئلا، ایالات متحده و اسپانیا هستیم. ما اعضای فراکسیون تروتسکیستی بین‌الملل چهارم هستیم.^۵ به همراه زنان طبقه‌ی کارگر، زنان دانش‌آموز و دانشجوی مستقل، دورنمای سوسیالیست آمریکایی لویزه کنلاندر را به اشتراک می‌گذاریم که در ۱۹۱۴ گفته بود: "کسی که سوسیالیست است و فمینیست نیست دوران‌دیشی ندارد، اما کسی که فمینیست است و سوسیالیست نیست استراتژی ندارد." به این معنی معتقدیم فقط انقلاب اجتماعی می‌تواند نظام استثمار را پایان دهد و اساس و بنیان برابری زن و مرد و رهایی از قیمومیت را مهیا کند. در اینجا نقاط محوری برنامه‌ی سیاسی‌مان را معرفی می‌کنیم.

نه یک کلمه کمتر

ما زنانِ نان و گل‌های سرخ در صفوف اول [نبرد] برای آزادی‌های دموکراتیک و حقوق زنان قرار می‌گیریم. همچنین با پیش‌داوری‌های جنسیتی موجود درون طبقه‌ی کارگر که توسط طبقه‌ی حاکم -چه از طریق نهادهای بورژوازی و چه از طریق نمایندگان صفوف کارگران در بروکراسی سندیکایی- جاگیر شده، مبارزه می‌کنیم. برخلاف دیگر جریان‌های چپ، بر این عقیده نیستیم که مبارزه برای حقوق‌مان می‌تواند به بعد از

۵- سازمان‌هایی که فراکسیون‌های تروتسکیستی برای بین‌الملل چهارم را تشکیل داده‌اند: سازمان انقلابی بین‌المللی در آلمان؛ حزب کارگران سوسیالیست در آرژانتین؛ اتحادیه‌ی کارگران انقلابی برای بین‌الملل چهارم در بولیوی؛ جنبش کارگران انقلابی در برزیل؛ حزب کارگران انقلابی در شیلی؛ طبقه علیه طبقه در اسپانیا؛ صدای چپ در آمریکا؛ جریان انقلابی کمونیستی در فرانسه؛ جنبش کارگری سوسیالیستی در مکزیک؛ اتحادیه‌ی کارگران برای سوسیالیسم در ونزوئلا؛ فراکسیون تروتسکیستی بین‌الملل چهارم در اروگوئه

انقلاب و بعد از تصاحب قدرت سیاسی، موکول شود، چنان که استالینسم و همه‌ی دیگر جریان‌های پوپولیستی [چنین] اعتقادی دارند. باور داریم وظیفه‌ی اجتناب‌ناپذیر ما این است که در مبارزه برای نظامی بدون استثمار و ستم، مبارزه‌ی زنان برای بهترین شرایط ممکن زندگی و حقوق دموکراتیک بنیادین را به پیش برد. این بخشی از عمل سیاسی روزانه‌ی ما است. در کشورهای مثل آرژانتین، جایی که ما در کنار دیگر احزاب تروتسکیستی بخشی از جبهه‌ی چپ و کارگری هستیم و در کنگره‌ی ملی و پارلمان ایالتی کرسی داریم، رفقای ما به این مشهورند که از کرسی‌های خود به عنوان تریبون و مرجعی جهت مبارزه‌ی زنان برای حقوقشان استفاده می‌کنند.

همچنین با موضع جریان‌های پوپولیستی‌ای که می‌گویند: سازمان‌یابی مستقل زنان در مبارزه برای حقوقشان یکپارچگی طبقه‌ی کارگر را "تهدید" می‌کند، اشتراکی نداریم. بلکه برعکس معتقدیم طبقه‌ی کارگر زمانی ضعیف می‌شود که یک زن از سوی برادران هم‌طبقه‌اش تحقیر شود، مورد تبعیض و یا تجاوز قرار گیرد. اما اگر زنان کارگر مبارزه برای احقاق حقوقشان را خود بر عهده بگیرند، تمام طبقه‌ی کارگر در مقاومت علیه استثمارگران قوی‌تر می‌شود. نه مبارزه‌ی ما علیه تبعیض جنسیتی، بلکه طبقه‌ی حاکم، با تقویت زن‌ستیزی، ستم جنسیتی، همجنسگراهراسی، خارجی‌ستیزی، نژادپرستی و ناسیونالیسم سبب انشعاب استثمارشدگان می‌شود.

دامنه‌ی خشونت علیه زنان، به خصوص علیه زنان جوان و دختران، بسیار گسترده است. خشونت روانی، فیزیکی و جنسی، خشونت در محل کار و قتل زنان و دختران در بسیاری از کشورهای جهان یکی از دلایل اصلی مرگومیر زنان جوان است. مسئول اکثر این جنایات مردانی هستند که از نزدیکان قربانیان بوده‌اند. آنان آخرین حلقه‌ی مرگبار زنجیره‌ی طولانی خشونتی هستند که در جامعه‌ی مردسالار ریشه دارد و به وسیله‌ی دولت‌های سرمایه‌داری و نهادهای رژیم‌های حاکم بازتولید می‌شود و مشروعیت می‌گیرد.

بنابراین فریاد می‌زنیم: به خشونت علیه زنان پایان دهید! نه یک کلمه کمتر. ما می‌خواهیم زندگی کنیم. مطالبه‌ی ما از دولت‌ها این است که همه‌ی اقدامات ضروری برای کاهش پیامدهای خشونت‌های جنسی و توقف قتل زنان و دختران در دستور کار قرار گیرد. [اقداماتی] مانند پناهگاه برای قربانیان، حق دریافت دستمزد کامل در صورت غیبت از محل کار، حقوق بیکاری به میزان درآمد یک خانواده و دسترسی به وام‌های بدون بهره برای خرید خانه.

ما می‌گوییم وقتی یکی از ما مورد حمله قرار گیرد، هزاران نفر را سازماندهی می‌کنیم. بنابراین ما کمیته‌های زنان را در هر محل کار، دانشگاه، مدرسه و محلات مسکونی سازماندهی می‌کنیم. بیایید با هم سازماندهی جنبش رزمنده‌ی زنان، که مستقل از دولت و احزاب سیاسی رژیم سرمایه‌داری است، را به پیش ببریم. این تنها گزینه‌ای است که برای ما زنان باقی می‌ماند تا با خشونت جنسی رودررو شویم و آن را متوقف کنیم.

حق سقط جنین آزادانه، مطمئن و رایگان

در بسیاری از کشورها ما زنان اجازه نداریم آزادانه برای مادر شدمان تصمیم بگیریم. ممنوعیت سقط جنین منجر به سقط جنین مخفیانه، غیرقانونی و غیرایمن می‌شود. در حال حاضر فقیرترین زنان اغلب به همین دلیل می‌میرند و آنانی که شانس این را دارند که از چنین شرایط هولناکی جان سالم بدر برند، اغلب از آسیب‌های جبران‌ناپذیر به سلامتی‌شان رنج می‌برند. در شرایطی که هنوز حقی برای سقط جنین آزادانه و رایگان، که تحت شرایط بهداشتی و به وسیله‌ی کادر پزشکی مناسب به انجام برسد، نداریم، دسترسی به لوازم

پیش‌گیری از بارداری همچنان شامل محدودیت است.

این در حالی است که کودکان ما برای کارفرمایان مزاحم محسوب می‌شوند، کارفرمایانی که در کارخانه‌ها و ادارات مهد کودک در اختیارمان نمی‌گذارند، از پرداختن هزینه‌های نگهداری از کودکان سر باز می‌زنند و یا زنان باردار را اخراج می‌کنند. در عین حال یک چیز برایمان روشن است: خانواده، دولت، کلیسا و سیستم آموزشی به ما می‌گویند: که "اگر مادر نشویم، زن واقعی نیستیم". بنابراین مطالبه‌ی ما این است که: در ادارات و کارخانه‌ها مهدکودک‌های رایگان شبانه‌روزی وجود داشته باشد که هزینه‌اش را کارفرما بپردازد. می‌خواهیم زنان کارگری که باردار یا مادر هستند از حقوق کامل برخوردار باشند. مبارزه می‌کنیم تا به آموزش [جنسی] برای تصمیم‌گیری در مورد [باردار شدن]، دسترسی رایگان به لوازم پیشگیری از بارداری، تصمیم‌گیری در مورد عدم سقط جنین، و همچنین سقط جنین قانونی، ایمن و رایگان دسترسی داشته باشیم تا به این دلیل جاغان را از دست ندهیم. ما خواهان جدایی تمام و کمال دولت از کلیسا هستیم.

جان زنان سیاه اهمیت دارد!

در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، در کنار بهره‌کشی و سرکوب مبتنی بر جنسیت، سرکوب مبتنی بر نژاد نیز مشکلی ساختاری است. این مسئله به ویژه در کشورهای نظیر برزیل، ایالات متحده، هائیتی و تمام قاره‌ی آفریقا، که مشخصه‌ی تاریخی‌شان به بردگی کشیدن سیاهپوستان و تجارت برده است، صدق می‌کند. نژادپرستی محصول خود سرمایه‌داری است. اما یکی دیگر از مشخصه‌های تاریخ این کشورها، مبارزه‌ی سیاهپوستان برای رهایی است، از پیدایش کیلومبو^۱ در قاره‌ی آمریکا گرفته تا جنگ‌های استقلال در آفریقا که استالینسم به آن خیانت کرد.

نژادپرستی در زندگی روزمره‌ی زنان سیاه عیان است. بیش از همه، زنان سیاه‌پوست و مهاجر از تمام چیزهایی که به ما تحمیل می‌شود، چیزهایی که با آنها می‌جنگیم و در رویارویی با آن حقوق بیشتری مطالبه می‌کنیم، رنج می‌برند. شمار زنان سیاه‌پوستی که به قتل می‌رسند و همین‌طور به علت سقط جنین غیرقانونی جان خود را از دست می‌دهند، نسبتاً بسیار بالاست. این زنان به بدترین کارها اشتغال دارند و به ویژه از شرایط بی‌ثبات کاری، برون‌سپاری کار و دستمزد پایین آسیب می‌بینند.

فمینیسمی [با رویکرد] سوسیالیستی و انقلابی باید به طور ویژه به آن دسته از کسانی که بیشتر مورد استثمار قرار می‌گیرند و بیشتر تحت سرکوب هستند، توجه داشته باشد. باید نشان دهد، تنها زمانی مبارزه‌ی زنان سیاه به راه‌حلی فراگیر دست پیدا می‌کند که با مبارزه‌ی انقلابی به منظور سرنگونی نظام سرمایه‌داری پیوند بخورد. چرا که این نظام سرمایه‌داری است که تا به امروز از بقایای به برده‌گی کشیدن سیاهان سود می‌برد. به همین دلیل است که ما بر آنیم تا جنبشی را در سراسر جهان بر پا کنیم که از جان و زندگی سیاهان دفاع می‌کند، جنبشی که ما [زنان] "نان و گل‌های سرخ" (خصوصاً در برزیل) با چشم‌اندازی انقلابی در آن شرکت می‌جوئیم. این مبارزه که برای ما اهمیت بسیاری دارد باید از طرف تمامی طبقه‌ی کارگر پذیرفته شود.

به همین منظور خواهان خروج فوری نیروهای به اصطلاح "حافظ صلح" از هائیتی هستیم. به علاوه، هرگونه مداخله‌ی امپریالیستی در هر کشوری را رد می‌کنیم. خواهان دستمزد برابر برای زنان و مردان، سیاهپوستان و

۶- مناطقی در برزیل که بردگان فراری (اغلب مخفیانه) در آن سکنی می‌گزینند.

سفیدپوستان، پایان بخشیدن به قتل زنان سیاه، پایان بخشیدن به شرایط کاری بی‌ثبات و ادغام دوباره و غیرگزینشی تمامی کارگرانی هستیم که مشاغل برون‌سپاری شده به آنان محول می‌شود. به مبارزه‌ی زنان سیاه‌پوستی همچون هریت تاجمن، رزا پارک، لوییزا ماهین، داندارا و دیگران می‌پیوندیم. این زنان از خود میراثی به جای گذاشتند که ما می‌توانیم آن را به خدمت انقلاب سوسیالیستی درآورده و ادامه دهیم. لئو تروتسکی، انقلابی بزرگ، جایی گفته بود کسانی که بیشتر از امر کهن رنج می‌برند، به منظورمبارزه برای امر نوین نیروی بیشتری دارند. در این جمله نیروی انقلابی زنان سیاه‌پوست خلاصه شده است، نیرویی که در گذشته از خود نشان دادند و در روند مبارزه‌ی طبقاتی آینده نیز نشان خواهند داد.

راه زنان کارگر را باز کنید

زنانه‌سازی (رو به رشد) نیروی کار، به ویژه در بخش‌هایی که ثبات و کیفیت کاری و دستمزد بسیار پایینی دارند، و تداوم نابرابری شدید، سرکوب زنان را تعمیق می‌بخشد. از آنجایی که زنان نسبت به مردان دستمزد کمتری دریافت می‌کنند، شرایط کاری بدتری دارند و تا حد زیادی از ساختار اتحادیه‌ها حذف می‌شوند، از استثمارشده‌ترین بخش‌های طبقه‌ی کارگر جهانی هستند. در کنار شرایط استثمار، ما زنان در محل کار قربانی آزار و اذیت‌های جنسی نیز هستیم. به صرف زن بودن حق پیشرفت شغلی یا اصولاً حق برخورداری از فرصت‌های شغلی را نداریم. تبعیض از لحظه‌ای آغاز می‌شود که مردان برای گرفتن یک شغل فقط باید توانایی‌ها و تجربیات خود را نشان دهند، در حالی که ما می‌بایست بدن‌هایمان را نشان دهیم، یا ثابت کنیم که قصد بچه‌دار شدن نداریم، یا انکار کنیم که فرزندی داریم.

این ستم برای زنان مهاجر و پناهنده چندین برابر می‌شود. در آمریکا و همین‌طور اروپا نیز، زنان آمریکای لاتین، آفریقایی، آسیایی و شرق اروپا از قوانین تبعیض‌آمیز برای خارجی‌ها، اخراج اجباری، پیگرد پلیسی و بهره‌کشی رو به افزایش در بدترین مشاغل رنج می‌برند. در حالی که هم‌زمان نژادپرستی و خارجی‌ستیزی راست‌های افراطی در حال پیشروی است.

زنان غیرسفید حتی در کشورهای خود متعلق به تحت‌ستم‌ترین و تحت‌استثمارترین [اقشار] هستند. اگرچه در بعضی کشورها قوانینی علیه تبعیض، و برای [حق] ازدواج همجنس‌گرایان یا انتخاب هویت جنسی تصویب شده، زنان همجنس‌گرا و ترنس همچنان در محل کار خود مورد تبعیض واقع می‌شوند، تحت پیگرد پلیس و نهادهای [دولتی] هستند و همچنان از اجتماع بیرون گذاشته می‌شوند؛ چرا که برابری در برابر قانون به معنای برابری در زندگی نیست.

به همین دلیل است که ما برای پایان [بخشیدن] به کار در شرایط مخاطره‌آمیز و بی‌ثبات، برای استخدام دائمی همه‌ی کارگران، دستمزد برابر برای کار برابر، شرایط برابر و حقوق برابر، آموزش برابر و امکان شغلی برابر و تقسیم ساعت‌های کاری بین شاغلین و بیکاران با دستمزد کامل مبارزه می‌کنیم. ما خواهان تاسیس کمیته‌های زنان در تمامی محیط‌های کاری و در تمامی اتحادیه‌های کارگری هستیم. تبعیض را پایان دهید! افزون بر این، در حالی که سرمایه‌داری زنان را در حوزه‌ی تولید تحت فشار می‌گذارد، مسئولیت کار بازتولیدی را به عهده نمی‌گیرد. این کار بازتولیدی به‌طور رایگان در خانه اتفاق می‌افتد و کار روزانه‌ی زنان را دوچندان می‌کند. این در حالی است که در برخی کشورهای پیشرفته و مراکز شهری، و همچنین در خانواده‌های کارگری، گرایش به انتقال این وظایف بر شانه‌های کارگران خانگی وجود دارد که اکثریت آنها زنان مهاجر هستند. در هیچ کجای

جهان کار خانگی بدون مزد به این شکل از بین نمی‌رود. در فقیرترین مناطق و همچنین در کشورهای کم‌توسعه‌یافته و در روستاها، کار خانگی تقریباً به‌طور کامل به زنان و دختران سپرده شده است. چرا که قسمتی از سود سرمایه‌داران در کار خانگی بدون مزد نهفته است و مجبور نیستند برای این بخش از کار کارگران پولی پرداخت کنند، کاری که لازمی فعالیت‌های بازتولیدی روزانه‌ی آنها (چیزهایی نظیر [تهیه‌ی] خورد و خوراک، لباس و غیره) است. همچنین [به این طریق] کارفرمایان مجبور نیستند برای نگهداری بخشی از نیروی کار که برای سرمایه‌ی غیرمولد محسوب می‌شوند، دستمزدی پرداخت کنند (زنان خانه‌دار، بیکاران، کودکان به مثابه نسل آینده‌ی کارگران یا کسانی که در خانه از سالمندان نگهداری می‌کنند و اکثراً زن هستند). حمایت از تبلیغ و ترویج فرهنگ مردسالارانه، که بر طبق آن خانه‌داری وظیفه‌ی طبیعی زنان است، باعث می‌شود این دزدی سرمایه‌داران غیرقابل رویت باقی بماند.

می‌دانیم که ستم مردسالارانه هزاران سال قدمت دارد، بسیار طولانی‌تر از خود نظام سرمایه‌داری. اما نظام سرمایه‌داری نه فقط شرایط ممتاز وجود مردسالاری را مهیا کرده، بلکه به میانجی تحت ستم قرار دادن میلیون‌ها زن در سرتاسر این کره‌ی خاکی به آن قدرت بیشتری بخشیده است. به این وسیله سرمایه‌داری به شکل متناقضی "گورکن" خویش را قدرتمندتر می‌سازد، چرا که به واسطه‌ی میلیون‌ها زنی که خارج از [سپهر] کار خانگی، در [حوزه‌ی] کار مزدی تحت فشار قرار دارند، صفوف طبقه‌ی کارگر را وسیع‌تر کرده است. به همین خاطر نمی‌توانیم در مورد ستم جنسیتی صحبت کنیم بدون آنکه در نظر بگیریم اکثریت انسان‌ها به طبقه‌ی تحت استثمار متعلق هستند و ستم جنسیتی، استثمار سرمایه‌داری از زنان را تعمیق می‌بخشد.

به عنوان گروه نان و گل‌های سرخ معتقدیم که تنها کارگران، یعنی آنهایی که تولیدکننده‌ی تمام ثروت اجتماعی هستند، ثروتی که سرمایه‌داران برای خود تصاحب می‌کنند، می‌توانند نظام بهره‌کشی و ستم را پایان دهند و طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی خود علیه استثمار، متحدانش را در میان آنهایی می‌یابد که خود را از یوغ ستم رها می‌خواهند و خواهان استقلال و برابری خود هستند. یوغی که به واسطه‌ی رنگ پوست، تمایلات جنسی، جنسیت، ملیت و چیزهای از این قبیل به آنان تحمیل شده است. چنین اتحادی به رهبری کارگران است که می‌تواند به واقع بر سرمایه‌داری غلبه کند، نه اعتماد به اپوزیسیون‌های مختلف بورژوازی دولتی که به‌وسیله‌ی "بخش‌های مترقی" رهبری می‌شوند، چرا که آنها فقط منافع بخش‌های دیگری از کارفرمایانی را جایگزین می‌سازند که دقیقاً به‌وسیله‌ی استثمار نیروی کار ما زندگی می‌کنند.

بنابراین ما بر این عقیده هستیم که باید تمامی ارتباطات با سرمایه‌داران، همین‌طور با دولت‌ها و احزاب سیاسی‌ای که علایق آنها را نمایندگی می‌کنند و یا با نمایندگان ظاهری طبقه‌ی کارگر که از دولت و کارفرمایان ارتزاق کرده و صرفاً به کارگران خیانت می‌کنند، قطع شود. و این بدین معناست که ما از استقلال سیاسی طبقه‌ی کارگر طرفداری کرده و از همه‌ی گام‌هایی که به این سمت حرکت می‌کنند، دفاع می‌کنیم.

مبارزه‌ی ما برای رهایی زنان، بخشی از مبارزه‌ی ما برای تأسیس یک حزب انقلابی انترناسیونالیستی از طبقه‌ی کارگر در هر کشوری است. برای این هدف یک برنامه‌ی انقلابی ضدسرمایه‌داری و کارگری با چشم‌انداز یک انقلاب سوسیالیستی ضروری است. این برنامه‌ی انقلابی، شامل تشکیل یک دولت کارگری به مثابه خندق محافظتی در نبرد برای محو سرمایه‌داری و همه‌ی اشکال استثمار و ستم می‌شود.

زنده‌باد نبرد برای رهایی‌مان، نبردی در شرایط برابر و همگانی با تمام ستم‌دیدگان و استثمارشدگان، با چشم‌انداز

انقلابی سوسیالیستی
زنده‌باد انقلاب سوسیالیستی به مثابه بنیان‌رهای نهایی و قطعی زنان و تمامی بشریت از زنجیرهای کنونی
ظلم و ستم
بیایید با هم گروه بین‌المللی زنان "نان و گل‌های سرخ" را بنا نهیم

منبع: طبقه علیه طبقه

نسخه‌ی آلمانی

نسخه‌ی ترکی استانبولی

منڙپوڻ
Manjanigh

